

من اُپرا وینفری هستم!

نویسنده:

تصویرگر:

مترجم:

برد ملتسر ★ کریستوفر ایوپولوس ★ شبتم حیدری پور

آدم‌های
معمولی
دنیا را تغییر
مردمانند



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

سرشناسه: ملترز، برد ۱۹۷۰ - م.

Meltzer, Brad, 1970

عنوان و نام پدیدآور: من اُپرا وینفری هستم! / نویسنده: برد ملترز؛ تصویرگر: کریستوفر ایوپولوس؛ مترجم: شبنم حیدری پور

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۴۴ ص.؛ مصور(رنگی).

فروست: آدم‌های معمولی دنیا را تغییر می‌دهند.

شابک: ۳-۴۱۱-۴۱۱-۲۷۴-۶۲۲-۹۷۸؛ دوره: ۷-۳۰-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: I am Oprah Winfrey, 2021.

یادداشت: گروه سنی: ج.

موضوع: وینفری، اپرا، ۱۹۵۴-م. - داستان

موضوع: Winfrey, Oprah - Fiction

موضوع: شخصیت‌های تلویزیونی زن - ایالات متحده - سرگذشتنامه

موضوع: Women Television Personalities - United States - Biography

شناسه‌ی افزوده: ایوپولوس، کریس، ۱۹۶۷م.، تصویرگر / Eliopoulos, Chris 1967

شناسه‌ی افزوده: حیدری پور، شبنم، ۱۳۶۹، مترجم

رده‌بندی دیویی: ۷۹۱/۴۵۰۲۸۰۹۲

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۹۳۳۸۸۵۴

۷۲۳۴۹۰۱



انتشارات پرتقال

آدم‌های معمولی دنیا را تغییر می‌دهند: من اُپرا وینفری هستم!

نویسنده: برد ملترز

تصویرگر: کریستوفر ایوپولوس

مترجم: شبنم حیدری پور

ویراستار: آزاده کامیار

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: مهدیه عصارزاده

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: شهرزاد شاه‌حسینی - فاطمه ثابتی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۳-۴۱۱-۲۷۴-۶۲۲-۹۷۸

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۲

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: واژه‌پرداز اندیشه

صحافی: مهرگان

قیمت: ۴۹۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

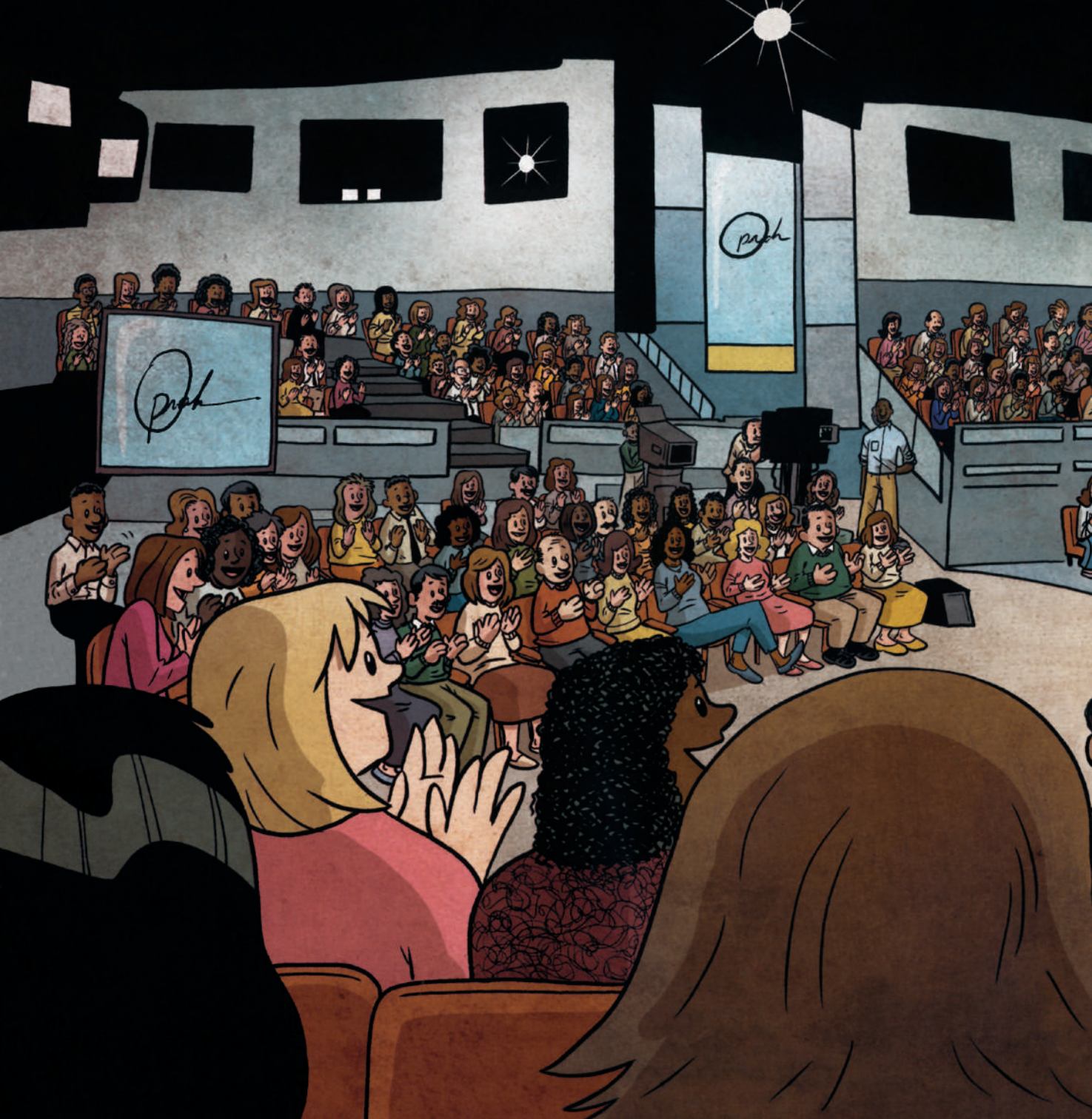
تقدیم به علی آردن
هیچ کس مثل او حرف نمی زند (و گوش نمی دهد)، همیشه کمکم می کند خود واقعی ام
را پیدا کنم.
ب.م

تقدیم به کلی و کندل گریفیت
یک خانواده هست که در آن به دنیا می آیی و یک خانواده هست که انتخابش می کنی؛
کلی و کندل خانواده ای هستند که انتخابشان کرده ام.
ک.الف

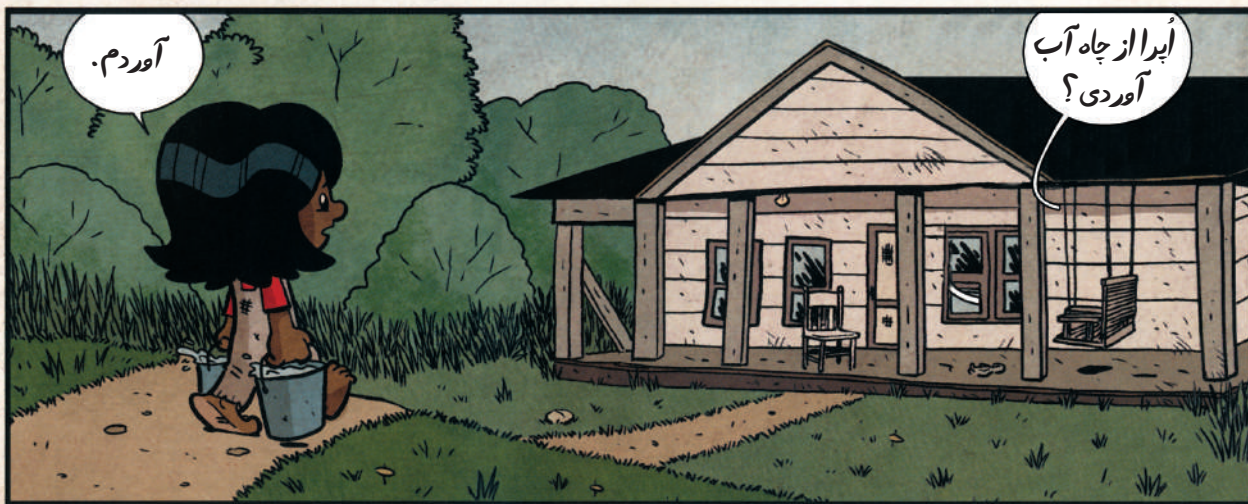
برای همه ی آدم های معمولی که دنیا را تغییر می دهند.
ش.ح

من أيرا وينفري هستم.





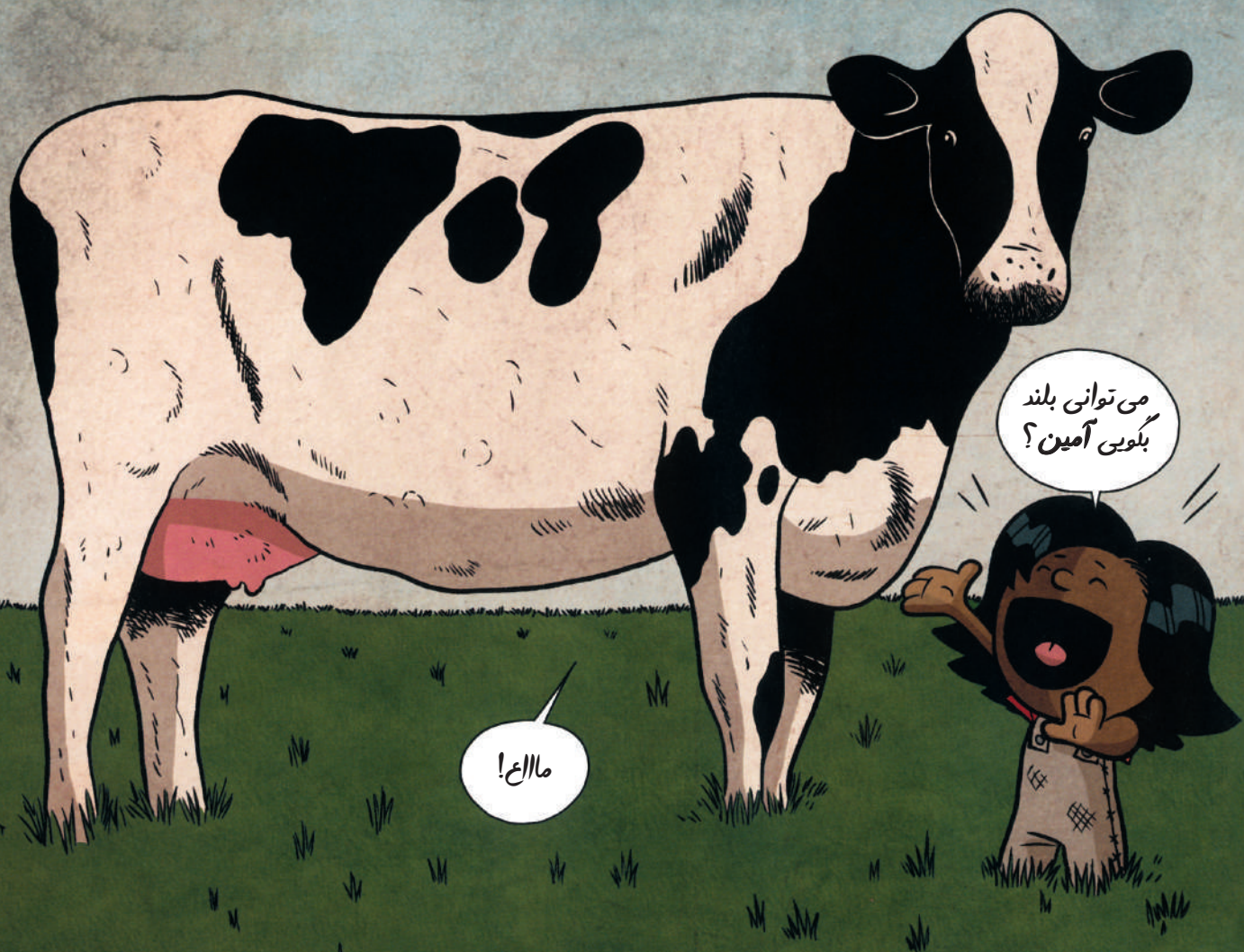
در می‌سی‌سی‌پی به دنیا آمدم و توی مزرعه‌ی پدر بزرگ و مادر بزرگ بزرگ شدم.
ما نه تلویزیون داشتیم نه تلفن.
حتی دستشویی هم بیرون خانه بود.



آن قدر فقیر بودیم که لباس سرهمی‌ام از گونی سیب‌زمینی دوخته شده بود.
بچه‌ها مسخره‌ام می‌کردند.



توی مزرعه، خیلی وقت‌ها تنها می‌مانم.
برای اینکه سرگرم شوم، جلوی گاوها سخنرانی می‌کردم.



وضعیت مالی‌مان به قدری خراب بود که فقط روزهای یکشنبه کفش می‌پوشیدم...

...یعنی فقط وقت‌هایی که به کلیسا می‌رفتیم.
در سه‌سالگی آیه‌های انجیل را جلوی همه از حفظ می‌خواندم.



هر یکشنبه که در کلیسا جلوی مردم حرف می‌زدم، احساس خوبی پیدا می‌کردم. حس می‌کردم خودم هستم.